

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دوازدهم
شماره ۱۳۸ شهریور ۱۳۹۰ - سپتامبر ۲۰۱۱

تحقیر ملل، دردی غیر قابل تحمل

انقلاب ملت‌های عرب بر ضد حکام جنایتکار خویش با استقبال شادی آفرین مردم جهان روبرو شد. غارتگران جهان یعنی از جمله امپریالیست‌های غرب و صهیونیسم جهانی به شدت غافلگیر شدند و نمی دانستند که با کدام برگ از قبل تعیین شده خود بازی کنند. آنها هرگز تصور نمی کردند بن علی به این زودی فرار کند و مردم تونس به پیروزی برسند و آتش انقلاب سایر ممالک... ادامه در صفحه ۳

انترناسیونالیسم پرولتری، کسموپلیتیسم و پان اسلامیس

این سه مقوله از یک جنبه با یکدیگر خویشاوندی دارند. انترناسیونالیسم پرولتری همکاری برادارانه و متقابل طبقه کارگر جهان با یکدیگر در مقابله با طبقه سرمایه دار جهان است. طبقه کارگر که در تمام ممالک تحت سلطه ی سرمایه، استثمار می شود، و ارزش اضافه تولید... ادامه در صفحه ۴

اختلاف طبقاتی فقر و ثروت، بیکاری و اعتیاد

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب فقدان امنیت اجتماعی، رشوه خواری، فساد، خویشاوندسالاری، استبداد، بروکراسی و عدم پاسخگویی به مردم و... وضعیتی ایجاد کرده که مشتی بروکرات مافیائی با تکیه بر در آمد نفت و قدرت دولتی، طبقه ممتازی ایجاد کرده اند، که ثروت‌های افسانه ای دارند. در مقابل آنها اکثریت مردم ایران زیر خط فقر نسبی و مطلق زندگی می کنند. این شکاف طبقاتی روز بروز عمیقتر... ادامه در صفحه ۶

پیام پلاتفرم کمونیستی ایتالیا به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

رفقای گرامی،
ما با کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان) اعلام همبستگی برادرانه می کنیم و برای شما آرزوی بهترین موفقیت ها را داریم. ... ادامه در صفحه ۷

ملیتها

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب یکی از خطرات مطروح کنونی، تبلیغ روحیه ناسیونالیستی در ایران است. از یک طرف هواداران ایران باستان با برافراشتن پرچم حمایت از کورش و داریوش به میدان آمده و تمدن بشریت را که کار همه انسانهاست،... ادامه در صفحه ۸

پیام سازمان برای ساختمان حزبی کارگری کمونیستی در آلمان به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

رفقای عزیز
برای کنگره چهارم شما دروهای مبارزاتی برادارانه مان را ارسال می کنیم. مبارزه شما بر ضد امپریالیسم و یک ایران مترقی سوسیالیستی از اهمیت فراوانی برخوردار است. زیرا کشور شما در مرکز منطقه ای قرار دارد که امپریالیسم مایل است آنرا زیر کنترل کامل خود در آورد. امپریالیسم و... ادامه در صفحه ۸

وحدت مارکسیست لنینیستها

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب بنظر حزب ما مارکسیست - لنینیست بیان روشن کمونیست بودن در دوران کنونی است. مارکسیست لنینیست کسی است که به لنینیسم اعتقاد داشته باشد، انقلاب سوسیالیستی اکثرا را به عنوان یک انقلاب سوسیالیستی... ادامه در صفحه ۷

عفریت استبداد، فرزندش را قربانی می کند

بر سر اختلافات در میان رهبری مذهبی و دولت احمدی نژاد تحلیلهای گوناگونی ارائه شده است، که بنظر حزب ما هیچکدام از آنها در عین اینکه اشتباه نیست، راه گشا و قانع کننده نمی باشد. تنها جنبه ای از واقعیت را در موضوع پیچیده باندهای مافیائی قدرت سیاسی در ایران را بازتاب می دهد.

گفته می شود که رهبری برای روی کار آوردن عمال خویش، در ترکیب هیات دولت، دخالت مستقیم می کند، و قوانین جمهوری اسلامی را به زیر پا می گذارد. وقتی وزیری از جانب رهبری مورد تأیید قرار گرفت و بر مقام خویش ابقاء شد، معنی این، آن است که نه رئیس جمهور و نه مجلس شورای اسلامی حق ندارند، این وزیر را برکنار کرده و با تصمیم رهبری از در جنگ در آیند. این تصمیم رهبری هم مجلس شورای اسلامی و هم شخص رئیس جمهور را به یک باره بیکاره نموده و از آنها سلب مسئولیت می کند. این همان وضعیت کوسه و ریش پهن زمان شاه است. شاه از هر گونه مسئولیتی مبرا بود، ولی وی فرمانده بزرگ ارتشداران شده بود و عزل و نصب وزیران و انحلال مجلسین و... را بر عهده داشت.

این وضعیت در جمهوری اسلامی هم جدید نیست، از همان بدو آغاز کار جمهوری اسلامی وجود داشته است و تناقض میان جمهوری و... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

عقربیت استبداد، فرزندان را...

اسلامیت است. تناقض میان انتظار مردم از انقلاب و موانع و گریستی که آخوندها بر پیکر انقلاب دوختند. آیا این توضیح برای درک منشاء اختلافات کافی است؟ بنظر ما کافی نیست، در عین اینکه ما خود، بوجود این تناقض غیر قابل انکار باور داریم و آنرا در متن قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز می توانیم بباییم. چرا این اختلاف را نمی توان ناشی از این تناقض دانست، زیرا هم مجلس و هم شخص ریاست جمهوری و هم کلیه وزراء با این کیفیت از همان روز نخست آشنا بودند و هستند. همه می دانند که ولی فقیه حرف آخر را می زند. احمدی نژاد با علم به این کیفیت ریاست جمهوری را پذیرفته و لذا نمی تواند از دست این دخالتها هر چند ناروا و توهین آمیز باشد، ابراز ناراحتی کند.

گفته می شود که سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای اعمال سیاست خصوصی سازها در ایران، حذف رایانه ها، تدوین جدید قانون کار و... موجب ناراضی عمومی گشته است. و برای پیشبرد سیاست بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی نیاز به این است که دستگاههای سرکوب در همه زمینه ها متمرکز شود، تا بتواند در مقابل اوج فزاینده ناراضی ها مقاومت کرده و در عین حال خطر فشار خارجی و یا حتی تجاوز خارجی را دفع نماید. تلاش برای یکدست کردن و تمرکز حاکمیت که از تکثرگرایی (چند حزبی) و نفوذ محافل قدرت می کاهد، سرمنشاء این اختلافات است. بنظر ما این یکدستی و تمرکز قدرت در حاکمیت در دست ولی فقیه امکان پذیر است و تمام زمینه های مادی و ذهنی چنین اقدامی نیز از قبل مهیاست و تا حد بسیار زیادی نیز انجام شده است. ادامه این سیاست نباید موجب دغدغه خاطر رهبری و یا ریاست جمهوری شود. این سیاست توضیحگر اختلافات احمدی نژاد با خامنه ای نمی تواند باشد. گفته می شود شکست سیاست حذف یارانه ها، که نخست با شکل هدفمند کردن آن به میدان می آید و نقش صدقه را دارد، کشور را به وضعیت بحرانی رسانده است، این شکست خامنه ای را مجبور می کند، احمدی نژاد را برای حفظ نظام و انداختن بار مشکلات به گردن وی چه در زمینه اقتصادی و چه در زمینه سیاست خارجی، قربانی کند. ولی فقیه نظر مردم را معطوف به گناهان و بی کفایتی احمدی نژاد و اطرافیان می گرداند، تا فاجعه را کتمان کند. این سیاست خامنه ای ممکن است شتاب بخش روند سیاست حذف احمدی نژاد باشد، ولی نمی توان آنرا علت اساسی اختلافات میان آنها بیان کرد. چه هدفمند کردن یارانه ها نمی توانسته است بدون موافقت رهبری صورت گرفته باشد. در چند سال پیش نیز همین وضعیت در مورد افزایش بهای بنزین پیش آمد، که اعتراض مردم با سرکوب قوای دولتی روبرو شد و خامنه ای کاملا در جریان آن بود.

گفته می شود که کسب قدرت در انتخابات مجلس آینده، عرصه اختلافات رئیس جمهور و ولی فقیه

است. اضافه می شود که همدستان احمدی نژاد در دوران حکومت وی تمام مقامات کلیدی را برای تقلب در انتخابات در دست دارند و می توانند با تجربه ای که دارند، اکثریت آراء را به نفع خود در صندوقها بریزند. نخست اینکه می دانیم، صافی های گوناگونی برای نرسیدن یاران احمدی نژاد به مرحله نهائی انتخابات وجود دارد. شورای نگهبان و مراجع دیگر می توانند عناصر "مشکوک" را براحتی حذف کرده، حکم بر عدم صلاحیت آنها بدهند. در شرایطی که علیرغم این موانع، مجلسی با عوامل پنهان احمدی نژاد بر سر کار آید، تصمیمات این مجلس بدون تائید مقام رهبری تأثیر ندارد. این امر بر احمدی نژاد هم روشن است. پس نفس کسب اکثریت در مجلس شورای اسلامی نمی تواند، مبنای اختلاف باشد. سخن بر سر این است که چه اختلافات ماهوی میان باندهای موجود در قدرت وجود دارد، که کار را به دعوی بر سر تسلط بر مجلس شورای اسلامی می کشاند. نتیجه انتخابات معلول اختلاف دیگری است و نه علت آن.

گفته می شود که محاصره اقتصادی تأثیرات شوم خود را بر سرنوشت مردم ایران می گذارد و مقام رهبری تلاش می کند تا این تأثیرات منفی را به گردن سیاستهای نادرست احمدی نژاد بگذارد و وی را قربانی کند. مقاومت احمدی نژاد در مقابل بیت رهبری از این جهت است که می ترسد به سرنوشت خاتمی و موسوی و... گرفتار آید.

مدافعان این نظریه مدعی اند خامنه ای همیشه این سیاست را اعمال کرده است. وی خواستهای خویش را با دست دیگران انجام داده و وقتی به مقصود رسیده است آنها را حذف کرده است. حال نوبت حذف احمدی نژاد فرا رسیده است. وی مسئول تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست پاسداران بوده، سانسور مطبوعات را وسیعاً اجراء کرده، به خرافات مذهبی دامن زده و... وحالا دوران مصرفش پایان یافته است. اگر این تئوری را بپذیریم باید منطقاً به این نتیجه برسیم که باند احمدی نژاد از این سیاست رهبری خبر نداشته و نمی دانسته است که به اشاره انگشت رهبری باید کنار برود. این سیاست خامنه ای بیان علت اختلاف نیست، زیرا همه جناحها در پی تقویت قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی هستند.

در مورد اصلاح طلبان تحلیل ما بر این بود که بخشی از روحانیت در اثر فشار از پائین، احساس خطر جدی برای بقاء جمهوری اسلامی می کند و می خواهد با روش جدیدی سلطه این رژیم را تداوم بخشد. آنها خواهان اصلاحات سطحی و کاهش فشارهای فرعی بر جامعه اند تا با تحقق حداقل خواستهای مردم که بیشتر جنبه حمایت از آزادیهای خصوصی را دارد بقاء جمهوری اسلامی حفظ شود. جناح مسلط حاکمیت از هر تغییری می هراسد و تلاش خویش را بر سرکوب گذاشته است. با این تحلیل منطقی و درست می توانستیم فعالیتهای هر دو سوء را پیش بینی و مواضع خویش را نسبت به آنها تنظیم کنیم. بی خودی نیست که بعد از منتظری پدر فکری این اصلاحات، خاتمی، رفسنجانی و

موسوی و کروی و بسیاری دیگر نیز به این نتیجه رسیدند. رفسنجانی ابن عالیجناب خاکستری که تکیه باید بیشتر بر جنبه **جانی** وی باشد، اخیراً به صراحت گفته است که ما به آزادی احزاب نیاز داریم، زیرا وظیفه ضربه گیری در جامعه را بعهده می گیرند. آزادی احزاب با نظارت جمهوری اسلامی امکان تحلیل بهتری را نیز به جمهوری اسلامی می دهد که بتواند بداند در جامعه چه می گذرد. فعالیتهای درون جامعه را از عمق به سطح می آورد و واکنش متناسب و به موقع جمهوری اسلامی را بدنبال خواهد داشت.

همین وضعی که در ممالک دموکراتیک اروپائی وجود دارد و انقلابی هم در آنها انجام نشده است. می شود این تحلیلها را ادامه داد و از نظر عده ای سخن گفت که مدعی اند احمدی نژاد و مشائی اسرائیلی اند و می خواهند با آمریکا کنار آیند و رهبر دست آنها را خوانده است و این اختلافات ناشی از نزدیکی به امپریالیستهاست و... ولی هر چه باشد، یک امر روشن است که همه نیروهای اپوزیسیون از خودی و غیر خودی بر سر آن توافق دارند:

اختلافات بیت رهبری و احمدی نژاد که در عرصه های گوناگون بروز می کند، ریشه اش در استبداد ولایت فقیه در ایران است.

فشار توده ها از پائین، تأثیر مبارزه توده ها در منطقه، فشار امپریالیستها و صهیونیستها و عوامل داخلی آنها در ایران، نقش رسانه های گروهی و شبکه های اجتماعی مثبت و منفی، تضاد میان زیر بنای سرمایه داری و روبنای عقب مانده که ترکیبی از سنتهای فئودالی-قبیله ای-ملوک الطوائفی و مذهبی و پس مانده قرون گذشته است، فساد و تباهی، باند بازی مافیائی، فقدان امنیت اجتماعی، بی قانونی، شکاف طبقاتی و تشدید فقر، تنویر افکار و جهانگرایی اندیشه ها در قبال فرار به عقب و رفتن به پستوها و تاریک اندیشی به نیت حفظ خود و... عواملی هستند که به اختلافات دامن می زنند و این تازه از نتایج سحر است. مرگ خامنه ای نزدیک است و دامنه اختلافات برای کسب رهبری و تامین امنیت باندهای خودی تشدید می شود. مرگ خامنه ای یعنی تقویت نیروهای گریز از مرکز، زیرا با مرگ وی عمر فرزندان انقلاب نیز به پایان می رسد و باید نسل جدیدی از روحانیون اعتبار و اقتدار خویش را به میدان آورد و دیگران را مجنوب سلطه خود کند و برایشان احترام آفرین باشد. این نیروهای گریز از مرکزند که در فکر عاقبت اندیشی هستند و خودشان می فهمند که وضع به این نحو با دادن رشوه و هزینه کردن درآمد نفت، برای خرید اوباشان طبقاتی و هاله حفاظتی بدور خود، نمی تواند تا ابد ادامه یابد. آنهم در کشور و در مقابل ملتی که چندین انقلاب را در طول تاریخ پشت سر خود گذاشته است و هر آن مترصد است ایده آل خود را به قدرت برساند. حزب ما در این باره باز سخن خواهد گفت.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

تحقیر ملل...

عربی متحد آمریکا را در نورد. دولت فرانسه حتی گلوله های پلاستیکی و رنگی و تسلیحات سرکوبگرانه برای مامورین انتظامی تونس ارسال کرده بود تا انقلاب را سرکوب کند و وزیر امور خارجه اش مرخصی خویش را به میزبانی بن علی در تونس بسر برده بود. دولت فرانسه در اتحادیه اروپا روزها مانع از آن می شد که طغیان مردم تونس بازتاب جهانی یابد و می خواست آنرا با فشار هرچه تمامتر سرکوب کند. دروغپراکنی در مورد اسلامیهستها و خطر کسب قدرت توسط آنها در رسانه های گروهی رهبری شده، عناوین صفحه اول مطبوعات قرار گرفت. سخن بر سر اعزام قوای نظامی به تونس بود. ولی دیگر دیر شده بود. بن علی دزد تونس به عربستان سعودی فرار کرد و چهل دزدش در تونس باقی ماندند. وقتی ملتی بپا خیزد که سرنوشت خویش را در دست گیرد و در این امر مصمم باشد هرگز کاری از امپریالیستها و صهیونیسم برای سرکوب آنها ساخته نیست.

موجی از انقلاب همه ممالک عربی خاورمیانه را درنوردید. تئوری جرج بوش برای خاور میانه دموکراتیک و بزرگ؟! البته نه آنطور که وی آرزو داشت بدست مردم در حال شکل گیری بود. دموکراتیزه شدن خاورمیانه روز عزای امپریالیسم و صهیونیسم و روز جشن ملت های منطقه است.

وقتی کار از کار تمام شد که دست مستبدین باز شد بیکباره امپریالیستها ریاکار رنگ عوض کردند و حسابهای میلیارد دلاری زین العابدین بن علی و زینش را مسدود نمودند. معلوم شد زن "معصوم" بن علی عکسبردان اشرف پهلوی بوده که ساکن لندن است و با فک و فامیل خود تا چند لحظه قبل تونس را غارت می کرده است. از دزدی 70 میلیارد دلاری حسنی مبارک سخن گفتند و بانک سوئیس با مودیگری اعلام کرد که به این مبلغ **احتمالی** بنام مبارک در بانکهای سوئیس رسیدگی خواهد کرد و در صورت وجود آن، آنها را به نفع مردم مصر ضبط خواهد کرد. هیچکدام از این کشورها حاضر نشدند از ترس مردم این عناصر مورد نفرت عمومی را به سرزمینشان راه دهند. البته روشن است که ملت های عرب روی این ثروتها را نخواهند دید. روشن است که این ممالک امپریالیستی از قبل می دانستند که رهبران این کشورها در بانکهای آنها حسابهای خصوصی دارند و به رویشان نمی آوردند.

تا قبل از طغیان مردم در این ممالک مبارک و بن علی از بزرگترین و بهترین متحدین امپریالیسم و صهیونیسم بودند همانگونه که حکام عربستان سعودی و یا پادشاهان اردن و مراکش هستند. امپریالیست آمریکا اسرای گوانتانامو را به مصر می فرستاد تا با نظارت عمرسلیمان (سپهد)

نصیری رئیس ساواک ایران-توفان) و مامورین سازمان سیا شکنجه شوند. ولی در مقابل افکار عمومی از حقوق بشر دم می زدند. آنها مامورین امنیتی مصر را در آمریکا و اسرائیل تعلیم می دادند. ارتش مصر را با تجهیزات آمریکائی می انباشتند. از محاصره مردم نوار غزه توسط مبارک و گرسنگی دادن به آنها پشتیبانی می کردند. سوخت گاز مورد احتیاج اسرائیل را از مصر صادر می کردند. برای آنها روشن بود که خفقان در مصر حاکم است و همه حقوق دموکراتیک مردم با سرنیزه نابود شده است. انتخابات ریاست جمهوری مصر همیشه تقلبی بوده است. حتی مبارک از تعیین نخست وزیری سرباز می زد علیرغم اینکه وی می بایست مطابق قانون اساسی که برانزده وی دوخته شده بود به گزینش وی اقدام می کرد. آنها به انتخابات تقلبی مصر ایرادی نداشتند، انتخابات تقلبی در عراق و افغانستان را زیر سیبلی رد می کردند ولی نتیجه انتخابات واقعی و غیر تقلبی فلسطین را بر رسمیت نمی شناختند. همه این ممالک می دانستند که حسنی مبارک قصد دارد پسرش را به سلطنت مصر برساند. ملت های عرب می فهمیدند که این رهبران همه فاسد، جنایتکار و نوکران امپریالیسم و صهیونیسم جهانی هستند.

ولی برای این دشمنان بشریت این حقایق همه دانسته مهم نبود. برای آنها ادامه جریان بی مزاحمت نفت عربستان سعودی و امنیت اسرائیل مهم بود و هست و از این بیعد نیز همین نکات اند که نقش قطعی خواهند داشت. آنها برای حفظ منافع خود "خطر اسلام" را بهانه کرده اند و افکار عمومی را در سراسر جهان بر ضد مسلمانان تحریک می کنند. آنها لولویی پیدا کرده اند تا با نشان دادن آن به ملت ها از استقرار هر گونه حکومت های ملی و دموکراتیک در این مناطق جلوگیری کنند.

نیروهای مترقی که جای خود دارد ولی توده و مردم مسلمان جهان می بینند که حاکمیت عربستان سعودی و ضیاء الحق رئیس جمهور سابق پاکستان که ارتجاعی ترین نوع قرائت قرآن را ارائه داده اند نه تنها مورد انتقاد غرب قرار نگرفته و نمی گیرند، بلکه از آنها به عنوان رژیم های دوست آمریکا حمایت شده و می شود. در این ممالک امپریالیستها با اسلامیهستها موافقت و اسلام برای آنها خطری ندارد. مردم جهان می بینند که تا دیروز که مبارک همدست اسرائیل بود فعالیت های هسته ای مصر و غنی سازی اورانیوم اشکالی نداشت ولی پس از سرنگونی مبارک مقامات اسرائیلی نگرانی های خویش را در مورد فعالیت های هسته ای مصر بر زبان می آورند. مردم مصر می بینند که قرارداد صلح با اسرائیل قرار داد دولت دست نشانده مصر است و نه قرارداد مورد تأیید مردم و تصویب شده در مجلس مصر ولی در همه جا ریاکارانه تلاش می کنند این قرارداد ننگین را بیان نظریه مردم مصر جا زنند. مردم مصر می بینند که امپریالیستها و صهیونیستها 5/1 میلیون مردم نوار غزه را به

جرم شرکت در تعیین سرنوشتشان محاصره کرده به آنها گرسنگی داده و فرمان قتلشان را امضاء کرده اند ولی از حقوق بشر دم می زنند. مردم می بینند که اسرائیل سرزمین های فلسطین، لبنان، سوریه و اردن را اشغال کرده است ولی سازمان ملل متحد قادر نیست جلوی این قلدری و نقض همه پیمان های جهانی را از جانب اسرائیل بگیرد ولی برضد ایران با قلدری و تهدید و رشوه چهار قطعه غیر قانونی صادر می کند. مردم جهان می بینند که امپریالیستها به افغانستان و عراق تجاوز کرده امنیت ایران را تهدید نموده و کسی نیست که جلوی این قلدری و گردنکشی را بگیرد و تازه برعکس این جنایتکاران و باندهای بین المللی که در تجزیه کشورها دست دارند در حمایت از حقوق ملل و حقوق بشر و... سخنرانی های قراء می کنند ولی حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم را نفی کرده و تهدید می کنند که با بمب اتمی به ایران حمله کنند.

مردم دنیا می بینند که امپریالیستها و صهیونیسم بین الملل سینه سپر کرده به میدان آمده و عربده می کشند و هل من مبارز می طلبند و می گویند "ما اینیم". ما هستیم که تفسیر می کنیم. ما هستیم که دیکته می کنیم. ما هستیم که قوانین را تعیین می کنیم. ما حق داریم که نیات خویش را برآورده کنیم و شما باید از دستورات ما پیروی نمایید. ما می گوئیم اسلام سیاسی بزرگترین خطر بشریت است. ما می گوئیم که سرزمین های شما را اشغال می کنیم تا بدست مسلمان های افرایمی نیند. ما مفهوم مسلمانی و تروریسم را آنگونه که خود بخواهیم تعریف و تفسیر می کنیم و آنها را می کشیم تا حقوق بشر را در دنیا حفظ کنیم. ما سکولاریسم و شما مذهبی.

یکشنبه امپریالیستها رنگ عوض کردند و مدعی شدند که ممالک شمال آفریقا حقوق بشر را زیر پا می گذارند. مبارک جانی بوده است ولی در مورد عمرسلیمان و طنطاوی سخنی نمی گویند. بن علی جانی بوده است ولی در مورد غنوشی سخنی نمی گویند...

ملت های جهان ناظر بر این ریاکاری اند. ملت های جهان این دروغها را می بینند و می فهمند و سرتکان می دهند. دل ملت های جهان از این همه دورویی و بی شرمی و نژاد پرستی خون است. این اقدام امپریالیستها و صهیونیسم جهانی و سازمان ملل متحد و همدستان این اوباش در جهان از دید هیچ انسان عاقلی پنهان نمی ماند ولی آنچه بیشتر این ملل را زجر می دهد نفس شکنجه نیست درد شکنجه قابل تحملتر است از درد تحقیر ملت ها و سفیه تصور کردن آنها. دشمنان بشریت برای درجه درک و آگاهی روزافزون ملت ها پیشزی ارزش قابل نیستند و وقتی در روز روشن به این ریاکاریها متوسل می شوند در واقع به درجه فهم مردم جهان توهین می کنند. اقدام آنها تحقیر ملت ها است. یک نوع نژادپرستی موحش است. خود بزرگ بینی و حق مداری است. آنها خود را در سرکوب سایر ملت ها و تحقیر آنها محق می... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

تحقیر ملل...

بینند. ملت‌های جهان هرگز نمی‌توانند این نگاه‌های تحقیرآمیز و توهین‌را تحمل کنند. آنها می‌خواهند نوع و شیوه زندگی خویش را خود تعیین کنند. آنها احتیاجی به آقا بالا سر که منابع طبیعی کشورشان را غارت کند و به آنها توهین کرده بگوید شما لیاقت داشتن این منابع طبیعی را نداشته و این حق ماست که به علت "متمدن‌تر بودن، "سکولار" بودن (البته سکولار مصلحتی، زیرا هر جا صلاحشان باشد به سنت‌های مذهبی و غربی خویش استناد می‌کنند-توفان)، ضد اسلام و ضد تروریست بودن آنها را برای خود صاحب شویم، ندارند. ملل جهان نمی‌توانند زیر بار این تحقیرها روند.

ولی آیا سیاست تحقیر امپریالیستی تمام می‌شود؟ خیر! آنها برای غارت جهان به این وسیله تبلیغاتی نیاز دارند. کارزار مبارزه ضد اسلامی در غرب یک کارزار تبلیغاتی صهیونیستی و امپریالیستی در خدمت مقاصد شوم و غارتگرانه آنهاست. کارزار مبارزه علیه تروریسم یک سیاست تبلیغاتی مودیان‌ه برای سرکوب نهضت‌های آزادیبخش در جهان است. ولی ملت‌های جهان نمی‌توانند این دروغ و ریاکاری و تحقیرها را تحمل کنند. روز رستاخیز آنها نزدیک و نزدیکتر شده و ابعاد وسیعتر و عمیقتری بخود می‌گیرد. خاور میانه بعد از انقلاب تونس و مصر خاور میانه دیروز نیست. خاورمیانه فرداست.

اینتر ناسیونالیسم پرولتری...

کرده به جیب سرمایه داران سرازیر می‌کند، می‌خواهد به سلطه و سرکردگی سرمایه داری در جهان، با محو ستم طبقاتی و از نابودی بهره‌کشی انسان از انسان پاسخ دهد. کل طبقه کارگر جهان در ممالک مشخص خود، در مقابل جبهه سرمایه داری جهانی که هوادار غارت است قرار می‌گیرد. زمینه اقتصادی این نزدیکی در این است که وضعیت اقتصادی طبقه مزدبگیر جنبه جهانی و نه جنبه ملی داشته و دشمن وی نیز دشمن مشترک بهره‌کش، جهانی است. از این گذشته پیروزی نهایی و پایدار طبقه کارگر نیز تنها در عرصه نبرد جهانی تحقق می‌یابد. باین جهت مبارزه طبقه کارگر در هر عرصه ملی، بخشی از کل این مبارزه طبقه کارگر در سطح جهانی است و به آنها برای بر افکندن ستم سرمایه داری یاری می‌رساند. طبقه کارگر بخاطر منافع مشترک ایدئولوژی، سیاسی و اقتصادی و دارا بودن دشمن مشترک در عرصه جهانی، از یک خانواده مشترک است که شکست و پیروزی وی در هر واحد جغرافیایی ملی، شکست و پیروزی همه طبقه کارگر به حساب می‌آید و باین جهت طبقه کارگر باید در هر سرزمینی که زندگی می‌کند، از این دست‌آورد مشترک طبقه کارگر، در سایر سرزمینها نیز حمایت کرده و این پیروزی را جزئی از پیروزی خانواده خود بداند. این

قرار داشته باشد و به مقام ارزشمند خویش نایل شود، مبارزه می‌کنند. انترناسیونالیست‌ها با الهام از این ایده به حمایت از انقلاب سوسیالیستی اکتبر پرداخته و شوروی لنینی - استالینی را مورد حمایت بی‌دریغ خود قرار دادند.

روزا لوکزامبورگ نوشت: «... بدین ترتیب ابتدائی‌ترین و پایه‌ای‌ترین تعهد سوسیالیست‌ها و پرولترهای همه کشورهای آنست که علیه هرگونه اتحادی با ضد انقلاب روسیه با تمام قدرت به مقابله برخیزند.» (سخنان روزالوکزامبورگ به نقل از مقاله‌ی لنین درباره‌ی "میلناریسم جنگ طلبانه و تاکتیک ضد میلناریستی سوسیال دموکراسی").

کسموپلیتیسیم: "جهان وطنی" (Kosmopolitismus) و یا (Cosmopolitanism) با انترناسیونالیسم پرولتری متفاوت است و نه تنها متفاوت است، ضد آن است و کوچک‌ترین قرابتی با انترناسیونالیسم پرولتری ندارد.

کسموپلیتیسیم نیز موافق حکومت جهانی است و بر این اساس طبیعتاً بر ضد مرزهای ملی و مبارزه ملی و میهنپرستی مردم هر کشور جداگانه معین بوده و با مرزهای ملی و افکار میهن‌دوستی به عنوان افکار عقب مانده و غیر مترقی، مبارزه می‌کنند. این جهان وطنی‌ها که جهان را وطن خود می‌دانند و نه هر کشور معین را، مبارزه برای حکومت جهانی را، نه بر مبنای مبارزه طبقاتی، ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی، بلکه بر مبنای مبارزه ضد ملی و ضد میهن‌دوستی به پیش می‌برند. آنها مخالف ملیت و ملت و مبارزه ملی و رهائی بخشند. از تمامیت ارضی کشورها به بهانه تعلق خاطر به حکومت جهانی در مقابل تجاوزات و اشغالگریهای امپریالیستها و صهیونیستها حمایت نمی‌کنند و یا از ترس افکار عمومی سیاست مودیان‌ه ای را در پیش می‌گیرند که پیروی از آن منجر به نابودی واحدهای ملی شود. آنها مثلاً در میهن ما ایران تحت عنوان این ادا و اطوار "معصومانه" مدعی می‌شوند: ما هوادار دنیای بدون مرز و زندگی برادرانه مردم در کنار هم هستیم و لذا بر این نظریه که باید یک حکومت جهانی جدا از نژاد، مذهب، قومیت و ملیت برپا ساخت و با هر انگیزه ملی و میهنپرستی و حمایت از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی در هر کشوری به مخالفت برخاست. پیروان اندیشه جهان وطنی چون این مبارزه را از مبارزه طبقاتی جدا می‌سازند در عمل همدست امپریالیسم جهانی اند، زیرا نفی مبارزه ملی و میهن‌دوستی در مقابل تجاوز و هجوم خفاشان خونخوار امپریالیسم، یعنی خلع سلاح روحی و فکری مردم، تا به اتکاء بر موهومات و خرافه‌ای که در مغز آنها با پوسنه "انسان‌دوستی" وارد کرده اند، آنها را وادار کنند از مقاومت در مقابل امپریالیسم دست بکشند و کشورشان را به امپریالیستها با خیال راحت و بدون عذاب وجدان برای غارت دو دستی تقدیم کنند. جهان وطنی‌ها ... ادامه در صفحه ۵

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

اینتر ناسیونالیسم پرولتری...

ستون پنجم امپریالیسم هستند. آنها تلقین می کنند که اگر بعنوان مثال امپریالیست آمریکا ایران را به جزئی از ایالات متحده آمریکا بدل کند، ما به حکومت جهانی یک گام نزدیکتر شده ایم، پس تجاوز به کشورها و ضمیمه سازی آنها، ما را به "جامعه انسانی جهانی" با کشور و حکومت واحد نزدیک می کند. بزم آنها این تجاوزات و اشغالگری ها ماهیتا مترقی و مثبت است. این ایدئولوژی امپریالیستی، پوششی بر ماهیت جنگها و تجاوزات امپریالیستی برای غارت جهان است. تاریخ زندگی از دوران استعمار و دو جنگ جهانی و تجاوزات اخیر این امر را به ما می آموزد که هدف از توسعه طلبی امپریالیستی غارت جهان و باقی گذاردن بیابان و مناطق بی آب و علف برجاست. استعمار و امپریالیسم هرگز با هدف ارتقاء سطح فرهنگی، توسعه دانش، رشد صنایع و تبادل تجربه و استقرار تمدن به کشوری نرفته اند، زیرا در ماهیت آنها نیست. آنها مبشران آزادی و انسانیت نیستند، برده داران روح و جان انسانی هستند. آنها موافق برداشتن مرزها هستند، زیرا تجاوز آنها دیگر بدون حد و مرز خواهد بود و احساسات ملی و غرور ملتها را با این تئوریهها قبل از تجاوز نابود می کنند. به این جهت جهان وطنی ها بشدت ضد میهن دوستی هستند و غرور ملی را تحقیر نموده و دفاع از مرزها را مذموم دانسته و با تجاوز امپریالیستها به سایر ممالک به عنوان گامی مترقی کاملاً موافقتند.

امپریالیستها و صهیونیستها بهترین جهان وطنیستها هستند. به مصداق مال من مال خودم مال تو هم مال من.

پاره ای گردهای ناسیونال شونیست بیکباره "انتر ناسیونالیست" می شوند تا ناسیونالیسم خود را به کرسی بنشانند. انتر ناسیونالیسم ناسیونال شونیستها را، روپوششی بر ناسیونالیسم آنها است که آنها را با علم و کتلت "انتر ناسیونالیستی" پنهان کنند. آنها در مقابل خلقهای ایران بویژه فارس و آذری "انتر ناسیونالیست" اند و این "انتر ناسیونالیسم" را به آنها نیز تجویز و توصیه می کنند و با شمشیر این "انتر ناسیونالیسم" به جنگ آنها می آیند تا خود را پشت این سپر پنهان کنند. وگرنه در مقابل اکراد بسیار هم ناسیونالیست هستند و تجویز انتر ناسیونالیسم برای غیر، بخاطر تقویت ناسیونالیسم برای خود است. بسیاری از سازمانهای سیاسی آنها، هوادار تجاوز امپریالیسم به ایران هستند و از تجاوز امپریالیسم به عراق و روی کار آوردن حکومتها را گرد دست نشانده امپریالیسم حمایت می کنند و آنها را تحقق "آرزوهای ملی" جا می زنند و هرگز خواهان خروج بی قید و شرط تجاوزکاران از خاک عراق نیستند. آنها مبارزه ملی و مبارزه برای رفع ستم ملی را در دوران امپریالیسم، بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی و حل آنها از طریق دست یازی به این مبارزه نمی بینند، بلکه امپریالیستها را مبشران آزادی و دموکراسی و ناجیان خلق کرد جا می زنند. البته گردهای مارکسیست لنینیست و انقلابی نیز که در اقلیت

هستند وجود دارند که بر ضد این تفکر نه تنها مبارزه کرده اند و می کنند، بلکه بر ضد آنها اعلامیه داده و این تفکر ارتجاعی را افشاء کرده اند. این گردهای انقلابی در واقع نمایندگان واقعی مصالح ملت گرد هستند و متحد پرولتاریا در مبارزه بر ضد ستم ملی و امپریالیسم خواهند بود. این جهان وطنی ها، دفاع از تمامیت ارضی در دوران امپریالیسم و مبارزه ملی را نادرست دانسته بر ضد آن مدام تبلیغ می کنند. اگر آنگونه که ناسیونال شونیستها مطرح می کنند، امپریالیستها ناجی خلق گردند، از کجا معلوم که ناجی خلق فارس و ترک و عرب نباشند؟ پس می بینیم که جهان وطنی ها با انواع و اقسام ابزار حتی مقوله "انتر ناسیونالیسم" می کوشند، چهره امپریالیسم و صهیونیسم را آرایش کنند و طبقه کارگر و آزدیخواهان را فریب دهند.

حزب کار ایران (توفان) در نشریه توفان شماره 32 نوشت: "جهان وطن" کسی است که هوادار حکومت جهانی و دنیای بدون مرز است و آن را مودبانه مظهر مدرنیسم و ترقی جلوه می دهد، با این تفاوت که به ملت و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، استقلال ملل، حق حاکمیت هر ملت مفروض، تمامیت ارضی کشورها، اعتقادی ندارد، روابط میان ملتها و اساساً مقولهی ملت را کهنه شده می داند و می خواهد آن را با مقولهی اتحادهای فراملی جایگزین کند. "جهان وطن" سنن و فرهنگ ملی را نفع می کند، "جهان وطن" این گونه تبلیغ و القاء می کند که به این دلیل که خودش و ترقی ملت را نمی پذیرد و "فراملی" فکر می کند و مرزها را قبول ندارد، مترقی است. وی پدیدهی ملت را به گذشتهی دور متعلق می داند. ایدئولوژی "جهان وطنی" که جهان را وطن خود می نماید و تعلقات ملی ملل، استقلال ملی آنها را، آن هم در دوران امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه داری نفی می کند. یک ایدئولوژی ارتجاعی در خدمت امپریالیسم جهانی، در خدمت نفی حقوق ملل و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آنها قرار دارد. این ایدئولوژی، ایدئولوژی استعمارگران است. که فقط جهانی را در زیر سلطهی انحصارات می خواهند و مردم را با این تئوری به تسلیم در قبال آنها دعوت می کنند. جهان بدون مرز آنها جهانی نیست که کمونیستها می خواهند بر قبر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و نفی بهره کشی فرد از فرد به پا دارند. در جهان مورد نظر آنها همهی دول و ملل باید به حلقوم امپریالیسم روان شوند و از هویتهای ملی خویش دست بردارند. آنها با این ایدئولوژی که با خرواری از اتهام به دیگران که گویا ناسیونالیست و شونیست هستند و برای ملت خود و نه انسانها!!! ارجحیت قایلند به جنگ کمونیستها می روند تا زیر این پوشش عوامفریبانه و به ظاهر مترقی و مدرن به دور از "محدودیتهای تنگ نظرانهی ملی"، سیاست گستاخانه و تجاوزکارانه و مداخله گرانهی امپریالیسم را در تمامی عرصههای سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی توجیه کنند، تا ملل و دول ضعیف تر را حتی دول

امپریالیستی ضعیف تر را به حلقوم امپریالیسم متفوق بکشاند و زمینهی فکری این نوع ادغامها، منضم گردانیها و یا استعمار نوین را فراهم آورند. ما در اینجا از اهداف استثماری آنها و این که تودههای ستمدیدهی مردم را به زیر یوغ سرمایهی امپریالیستی می کشند، سخنی نمی گوئیم. در چهارچوب همین درک "جهان وطنی" است که سازمان تجارت جهانی ممالک کوچک را به دام سرمایهی جهانی کشانده و خون آنها را به طریق "دموکراتیک" و قراردادهای منعقد و "قانونی" در شیشه می کند و حاکم بر سرنوشت آنها می گردد.

ایدئولوژی "جهان وطنی" اروپای متحد را به قیمت برتری پاره ای ممالک امپریالیستی، نظیر آلمان و فرانسه و تضعیف سایر ممالک سرمایه داری اروپا نظیر یونان، پرتغال و اسپانیا و ایرلند... برپا کرده و سطح دستمزد و رفاه اجتماعی تودهی زحمتکش را در این ممالک به بهانهی ادغام و وحدت و یگانگی به سطح نازل ترین دستمزد و حقوق ناچیز دموکراتیک پاره ای از همین ممالک عضو اتحادیه در طی زمان کاهش می دهد. مسخره است که در این نظام متحد، از ممالک دارای "حقوق مساوی" سخن گفته شود. حقوق آن کشوری مساوی تر از سایرین است که حرف آخر را در زمینهی سیاسی - اقتصادی می زند. نظیر آلمان.

سوسیال دموکراتهای ممالک امپریالیستی پوشش دیگری بر این تئوری "جهان وطنی" آفریده اند و مدعی اند که اصل حق حاکمیت ملی مانعی بر سر راه رشد نیروهای مولده است، که با برچیده شدن مرزها از میان می رود و لذا هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسند - البته به جز مرزهای کشور خودشان را - همه جا متعلق به آنهاست. "جهان وطن" که ناشر ایدئولوژی امپریالیستی است با احساسات ملی، با علاقهی ملی و با غرور ملی در ممالک زیر سلطه مبارزه می کند و سعی دارد پرولتاریا و زحمتکش این ممالک را در مقابل هجوم امپریالیسم از نظر روحی خلع سلاح کند و انگیزهی کسب رهبری مبارزهی ملی را با این داری سکر آور که استقلال و هویت ملی به ما مربوط نیست و امر بورژوازی است، از وی بیستاند. این در حالی است که امپریالیستها نوع شیوهی زندگی خویش را تبلیغ می کنند. "جهان وطنی"ها دست ملی گرانی امپریالیستی را برای سرکوبی میهن پرستی سایر ملل باز می گذارند. "حرب کمونیست کارگری" که در ایران ناشر این افکار شوم "جهان وطنانه" است در نشریهی انتر ناسیونال شمارهی دوم خرداد 1371 که در آن میانی فکری خود را شرح داده است، می آورد:

« همین امروز به وضوح پیداست که، کسی که کوچک ترین تعلق خاطر به مقولهی میهن دارد و آن طیفی از چپ که وقتی از کارگران حرف می زند و مطالبه ای برای کارگران مطرح می کند، هنوز آنها را "کارگران میهن ما" اطلاق می کند، به این حزب نیپوسته و نمی پیوندد. ناسیونالیسم در سنت ما بار منفی زیادی دارد و راستش مشکل ما این... ادامه در صفحه ۶

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند

اینتر ناسیونالیسم پرولتری...

است که کاری کنیم رفقا در حمله به ناسیونالیسم جانب اعتدال را رعایت کنند! «آیا سند ننکین تری در اعتراف به خیانت ملی تحت نام "انتر ناسیونالیسم" دیده اید؟»

پان اسلامیسیم یک ایدئولوژی مذهبی است که بر ضد هویت ملی است. لنین در مقاله خویش تحت عنوان "طرح اولیه تزیهای مربوط به مسئله ملی و مسئله مستعمراتی(برای کنگره دوم انتر ناسیونال کمونیستی در ماه های ژوئن و ژوئیه 1920)" می آورد:

"1- در مورد کشورها و ملت‌هایی که در حالت عقب ماندگی بیشتری هستند و مناسبات فئودالی یا پاتریارکال(پدر شاهی- مترجم) و مناسبات دهقانی-پاتریارکال در آنها تفوق دارد باید بویژه این نکات را در نظر داشت:

.... ثانیاً مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مرتجع و قرون وسطائی که در کشورهای عقب مانده صاحب نفوذند ضرورت دارد؛

ثالثاً، مبارزه علیه پان اسلامیسیم و جریانات نظیر آن که می کوشند جنبش رهائی بخش ضد امپریالیسم اروپا و آمریکا را با تحکیم موقعیت آنها و ملاکان و آخوندها و غیره توأم سازند لازم و ضروری است؛...."

پان اسلامیسیمها ملت را قبول نداشته و امت را که افراد متعلق به جامعه اسلامی جهانی هستند می پذیرند. برای آنها شرط تمایز ایمان است و نه هویت ملی. مومنین به اسلام، عضو جامعه جهانی اسلامی بوده و برادران ما هستند. دین رابطه ای میان انسان و آسمان بود و از طریق این رابطه، و این چگونگی پیوند آسمانی بود که انسانها هویت پیدا می کردند و تعریف می شدند. اعراب وقتی ایران را فتح کردند به ایران و سایر ممالک مفتوحه به عنوان جهان اسلام برخورد می کردند که حکام منطقه ای باید با خلیفه اسلامی، هر بار بیعت می نمودند و در مناطق خویش به رتق و فتق امور می پرداختند. بسیاری از این حکام در آغاز کار خود، چه اعراب و سپس ایرانیها و یا ترکها و یا مغولان، به اسلام ایمان آورده و با خلیفه بیعت کرده بودند. جهان اسلام به پهنای اندلس تا اندونزی وسعت یافت. این سرزمین گسترده در بخش بزرگی از آسیا و آفریقا، زیر نفوذ یک حکومت جهانی با یک مذهب و بر اساس اخوت اسلامی رهبری می شد. بگذریم از اینکه در میان قبایل عرب همیشه بر سر برتری، نسب و سرکردگی رقابت بیرحمانه ای وجود داشت(بنی هاشم، قریش و...). زبان، زبان قرآن بود. علمای دینی از همان زمان امام محمد غزالی و مجلسی نظر واحدی در مورد ملیت و نفی آن داشتند. رشد مبارزه طبقاتی که طبقات ستمگر مسلمان را، در مقابل طبقات ستمکش مسلمان قرار داد، این اخوت اسلامی را به واقعیت ایجاد نواحی مستقل جغرافیائی و ضد نظریه پان اسلامیسیم بدل کرد. در عین اینکه مسلمانی باقی ماند، ولی دربار خلافت اسلامی برهم ریخت و در دوران معاصر، ما با ممالک

موضعگیریهایی سیاسی این حزب در حمایت از تجاوز امپریالیست آمریکا به افغانستان، به عراق، به لیبی و تجاوز صهیونیسم به لبنان و به نوار غزه برو شنی پرده از ماهیت دو دوزه بازی آنها بر می دارد. یکی از وظایف جنبش کمونیستی ایران افشاء این جریان منحرف و بی هویت تاریخی در جنبش کمونیستی ایران است. این جریان سیاسی تنها جریان سیاسی در تاریخ مبارزات احزاب و سازمانهای سیاسی ایران است که اصل و نسبی معلوم نیست و یک باره بعد از انقلاب مانند **قارچی** در میان جنبش انقلابی ایران حضور یافته است و دستهای نامرئی در موردش به تبلیغ پرداخته اند از ارگانهای سلطنت طلب گرفته تا رادیو اسرائیل.

هم اکنون نیز کادرهای آنها با محافل صهیونیستی و امپریالیستی همکاری نزدیک دارند و جنایات جمهوری اسلامی را سپر توجیهی این همکاری کرده اند تا اعضاء خود را فریب دهند. بلندگوهای امپریالیستی و صهیونیستی از آنها در جهت منافع خود حداکثر استفاده کرده و می کنند. وظیفه آنها نه تنها در خدمتگذاری به امپریالیسم و صهیونیسم است، بلکه تلاش دارند بر مارکسیسم انقلابی یک پیرایه لیبرالیستی بیوشانند و برای حل بسیاری معضلات و مسایل اجتماعی پاسخی غیر طبقاتی به جنبش تحمیل نموده و یا برای آن اختراع کنند و آنرا بخورد روشنفکران جنبش بدهند. تئوری پوسیده و غیر طبقاتی "ازادیهایی بی قید و شرط" که آنرا آگاهانه توسط آموزگاران نشان برای درهم شکستن انضباط حزبی و غیر طبقاتی کردن مقولات اجتماعی خلق کردند، همانطور که حزب ما بارها بیان کرد از جانب ارگانهای تبلیغاتی خود آنها به زیر پا گذارده می شد و می شود. آنها هرگز حاضر نیستند و نبودند نظریات حزب ما را در افشاء خودشان به استناد همین اصل پذیرش "ازادیهایی بی قید و شرط" منتشر کنند. آنها این نسخه را بدیگران تجویز می کنند تا اشغال و تسخیر حیطه تفکرشان را آسان نموده و آنها را به عنوان مستبد مرعوب نموده و مسخ کنند. این جریان فکری منتسب به منصور حکمت جریانی ناسالم در طیف گسترده نیروهای کمونیست و یا مدعی کمونیست در ایران است. انشعاباتی که در درون این جریان ناسالم رخ داده است گرچه مثبت و موجب تضعیف و روشنتر شدن ماهیت آن شده است ولی بر ضد جریانهایی ضد انقلابی هرگز نباید مبارزه را تعطیل کرد. حزب ما در این عرصه پیشگام بوده است و مجدداً مصمم است ماهیت این جریان را افشاء نماید.

اختلاف طبقاتی، فقر و ...

عمیقتر می گردد.

آمار رژیم جمهوری اسلامی مانند دوران شاه متناقض و دروغ است. علیرغم اینکه این آمار غیر قابل اعتماد می باشد، می توان به پاره ای از آنها که از زیر دستشان در رفته است، اشاره نمود. رئیس مرکز... ادامه در صفحه ۷

گونگون مسلمان روبرو هستیم که هر کس با توجه به درجه رشد سرمایه داری و تحولات تاریخی و عوامل دیگر به هویت ملی خویش دست یافته است. ولی تفکر پان اسلامیسیم از بین نرفته است و این پان اسلامیسیم طبیعتاً به تضعیف مبارزه ملی و هویت ملی می کشد و به بهانه حمایت از اسلام، مرزهای ملی را نفی کرده، مبارزه ملی را منقعی دانسته و دست امپریالیسم را در غارت ممالک باز می گذارد. البته در عمل کار به ویژه در اواخر سده بیستم و آغاز سده بیست یکم که بسیاری از این ممالک به شیوه تولید سرمایه داری دست یافته و نفوذ خانها را برچیده اند، به همین سادگی نیست، زیرا امپریالیسم غیر مسلمان و قدرتمند و خواهان توسعه است و بقاء حکومت اسلامی بدون مبارزه با تشبثات امپریالیسم مقدور نیست. حکومتهای اسلامی نمی توانند به بهانه اعتقاد به پان اسلامیسیم، ممالک تحت سلطه خویش را در اختیار تجاوزگران جنگهای صلیبی بگذارند. درست است که از نظر تئوری نفی ملیت و هویت ملی و میهنپرستی زمینه تجاوز امپریالیستی را از نظر روانی فراهم می سازد، ولی در عرصه عملی باید از مرزهای ملی و در ایران از ایرانیت و تاریخ گذشته ایران و... حمایت به عمل آید و این، آن تناقض در تئوری و عمل است، که میان تفکر پان اسلامیسیتی دوران خلافت عمر در عصر آخرین مرحله سرمایه داری و تولد امپریالیسم، پدید آمده است. پان اسلامیسیم باید خویش را بر این شرایط، برای ادامه بقای خود انطباق دهد و جان سختی آن در وجود مذهب است و در عمل ناچار است به عکس خود عمل کند. ما در ایران در مرحله اول انقلاب و سپس در زمان تجاوز عراق به ایران که امت و اسلامیت جای خویش را به ملیت و ایرانیت می داد می بینیم و حتی امروز نیز در دعوی رئیس جمهور و ولی فقیه شاهد آن هستیم.

مرتضی مطهری یکی از اندیشمندان و فیلسوفان جنبش اسلامی در ایران می گوید: "مسئله ملت پرستی، در عصر حاضر برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است. گذشته از اینکه فکر ملیت پرستی بر خلاف اصول تعلیماتی اسلامی است، زیرا از نظر اسلام همه عنصرها علی السوا هستند، این فکر مانع بزرگی است برای وحدت مسلمانان... ما به حکم آنکه پیرو یک انین و مسلک و یک ایدئولوژی به نام اسلام هستیم که در آن عنصر قومیت وجود ندارد، نمی توانیم نسبت به جریان هائی که بر ضد این ایدئولوژی تحت نام و عنوان ملیت و قومیت صورت می گیرد بی تفاوت بمانیم". (خدمات متقابل ص 50 و 52).

در این سه مقوله روشن است که پان اسلامیسیم عقب مانده و کسموپولیتنیسم "مترقی" از نقطه نظر همدستی با امپریالیسم در نفی هویت ملی به نتایج واحد می رسند. "حزب کمونیست کارگری ایران" که در دشمنی با ایران دوستی و حمایت از هویت ملی در کنار پان اسلامیسیم ایستاده است، عملاً همدست امپریالیسم می باشد.

دست امپریالیستها از خاور میانه کوتاه باد

اختلاف طبقاتی، فقر و...

آمار ایران در سال ۱۳۸۹ اعتراف کرد که بیش از ۱۰ میلیون نفر زیر خط مطلق فقر زندگی می کنند و بیش از ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی هستند. مطابق آمارهای متناقض در سال ۱۳۸۸ درآمد متوسط یک خانوار شهری ۹۳ میلیون ۶۰۳ هزار ریال، یعنی بطور ماهانه رقمی حدود ۷ میلیون و ۸۰۰ هزار ریال عنوان شده است. بنا بر این آمار، این رقم نسبت به سال ۸۷ رشدی معادل ۶/۱ در صد داشته است. در بیان این آمار دو نکته کتمان است، نخست اینکه درآمد متوسط سرشکن کردن درآمد متمکنین و فقرا روبهمرفته است و کتمان درجه فقر، فقر است و دوم اینکه رشد درآمد سرانه به معنی رشد قدرت خرید مردم نیست. از سخنان مراجع گوناگون حکومتی چنین بر می آید که ۳۰ درصد مردم در زیر خط فقر زندگی می کنند. حداقل مزد یک کارگر در ۱۳۸۹ برابر ۳۰۳ هزار تومان از طرف نمایندگان مجلس اعلام شده است. حتی به ادعاهای آنان با درآمد کمتر از ۵۰۰ هزار تومان زندگی میسر نیست. این در حالی است که کارشناسان و حتی مردمی که در تجربه خویش آنرا حس کرده اند، خط فقر در تهران را حداقل ۸۵۰ هزار تومان برآورد کرده اند. تعیین خط فقر بطور متوسط برای سراسر ایران پرده استتاری بر وجود فقر مطلق در تهران ۱۳ میلیونی می کشد. درآمد آنها حتی از حد متوسط درآمد هر ایرانی کمتر است. این رقم تازه بر اساس تعریف جدید از اشتغال بدست آمده است. بر اساس این تعریف هر کس یک ساعت در هفته کار کند شاغل محسوب می شود.

وزیر تعاون در آبان ۱۳۸۸ از ۴ میلیون بیکار در ایران سخن گفت. این مقدار نشان می دهد که نرخ بیکاری در ایران چیزی در حدود ۱۷/۷۲ درصد خواهد بود، زیرا طبق آخرین آمار جمعیت فعال ۲۲/۶ میلیون نفر اعلام شده است. یکی از کارشناسان اقتصادی به نحوه آمارگیری رژیم ایراد گرفت وی اظهار داشت: نرخ بیکاری عبارت است از حاصل تقسیم شمار بیکاران بخش بر جمعیت فعال ضربدر صد. و با خارج کردن تعدادی از زنان در آمارگیری نه تنها مخرج کسر را کوچک می کند، بلکه صورت کسر را به مراتب کوچکتر می کند، در نتیجه نرخ بیکاری به طور مصنوعی به اصطلاح اقتصاددانان چند برآوردی پیدا می کند. این واقعیت بیانگر آن است که امر آمارگیری برای رژیم جمهوری اسلامی تنها جنبه تبلیغاتی و عوامفریبی دارد و نه اینکه مبنایی برای پژوهش علمی و برنامه ریزی آینده باشد. در همه ممالک جهان اداره آمار مستقل است و باید حقایق را در اختیار مردم و دولت بگذارد. کارشناسان و محققان و پژوهشگران نباید و نمی توانند به علت دریافت حقوق ماهیانه از دولت به جعل آمار به نفع دولت بپردازند. در مملکتی مانند ایران که کسی به کسی پاسخگو نیست و دولت از مردم جدا بوده و در مقابل مردم است و هیچگونه امنیت قضائی و قانونی موجود

نیست، طبیعتاً این خسارات جبران ناپذیر محصول رژیم استبدادی ولایت فقیه است. گسترش بیکاری و تشدید سرکوب و خفقان در ایران، موجب فرار مغزها، این سرمایه های جامعه ایران را فراهم آورده است. حتی ملاها و طبقات حاکمه نیز آفازاده های خویش را به خارج گسیل داشته و در خارج سرمایه گذاری می کنند. بیکاری موجب گسترش فحشاء، کاهش سن اعتیاد، وارد شدن زنان و کودکان در کار تجارت مواد مخدر شده است. باین ترتیب پدیده اعتیاد به معضلی اجتماعی در ایران بدل شده است. سن زنان خیابانی که برای سدجوع در تلاشند از ۳۵ سال به ۳۰ سال کاهش یافته است. روش مبارزه جمهوری اسلامی با فحشاء، رسمی کردن امر صیغه است. جمهوری اسلامی می خواهد با کلاه شرعی و نفی صورت مسئله، مشکل فحشاء را که ریشه آن در فقر است حل کند. تعداد بیماران مبتلا به ایدز که رژیم اسلامی بر آنها سرپوش می گذاشت، اکنون به ۸۳ هزار نفر رسیده است. از این عده تنها ۱۹ هزار نفر شناسائی شده اند. رقم تاریک آن عواقب ناگواری برای جامعه خواهد داشت. کارزارهای روشنگرانه بر ضد این بیماری برای آگاهی دادن به افکار عمومی صورت نمی گیرد، زیرا با اخلاقیات موجود در یک جامعه اسلامی منافات دارد. پاک کردن صورت مسئله بهتر از حل مسئله است.

پلاتفرم کمونیستی...

پیام حزب حزب کار ایران (توفان) پس از مبارزه شکوهمند بر علیه رژیم ارتجاعی شاه هم اکنون درگیر مبارزه علیه استبداد رژیم ددمنش جمهوری اسلامی و علیه تهدیدات امپریالیست آمریکا و صهیونیست اسرائیل و بدفاع روزمره از حقوق کارگران، دانشجویان، و زنان بوده و برای سرنگونی رژیم مذهبی ایران با دورنمای انقلاب سوسیالیستی تلاش می کند.

امروز این امر مهم است که کمونیست ها، در جنبش کارگری و جنبش عمومی دمکراتیک شرکت داشته و پیشروی کنند. بحران عمیق سرمایه داری امپریالیستی شرايطی بوجود آورده است که ما می توانیم نفوذ خود را افزایش داده و موقعیت خود را تحکیم بخشیم. این مهم است که ما بر وجود و تعمیق آزادی های دمکراتیک با هدف پیشبرد تبلیغات سیاسی و اقتصادی و بسط کار انقلابی اصرار ورزیم.

بنابراین، ما از مطالبات حزب کار ایران در زمینه آزادی های سیاسی برای کارگران و مردم و همچنین در زمینه شرکت در جنبش دمکراتیک ایران دفاع می کنیم.

ما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران را محکوم نموده و سرکوب، شکنجه، و جنایت علیه کمونیست ها و انقلابیون و کارگران و فعالین اجتماعی ایران را شدیداً تقبیح می کنیم.

ما بر مبارزه برای در هم شکستن دیکتاتوری رژیم اسلامی و استقرار ایرانی دمکراتیک بمتابه جزء ناگسستی از مبارزه ضد امپریالیستی صحه می گذاریم.

زنده باد مبارزه کارگران و زحمتکشان ایران برای حقوق دمکراتیک و برپائی جامعه ای عاری از سرکوب و استعمار.

زنده باد حزب کار ایران!

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

اکتبر ۲۰۱۰

پلاتفرم کمونیستی ایتالیا.

وحدت مارکسیستی...

برسمیت بشناسد، دیکتاتوری پرولتاریا را که ماهیتاً دمکراسی اکثریت جامعه است بپذیرد. به حزبیت اعتقاد داشته باشد و ساختمان سوسیالیسم در شوروی را به عنوان نخستین تجربه دیکتاتوری پرولتاریا و تحقق نتوری به عمل برسمیت بشناسد و از آن برای آینده مبارزه اش تجربه بیاندوزد. یک مارکسیست لنینیست بر این نظر است که قدرت گرفتن روبریونیستها برهبری خروشچف در شوروی با عث تغییر ماهیت دولت سوسیالیستی شوروی شده و سرانجام فروپاشی آنرا بدنبال آورد. افراد، گروهها و جریاناتی که این اصول را قبول نداشته باشند از نظر حزب ما مارکسیست لنینیست و به سخن دیگر کمونیست نیستند. حزب ما در درجه اول در پی وحدت با جریاناتی است که به این اصول اساسی اعتقاد دارند.

بنظر حزب ما جریانات انحرافی، تروتسکیستی، آنارکو سندیکالیستی و ضد حزبی، جریانات سوسیال لیبرالی با پرچمهای کاذب کمونیستی که تماماً مبارزه طبقاتی را نفی کرده و با دیدی غیر طبقاتی و لیبرالی به مبارزه برخورد می کنند، در میان مدعیان هوا داری از آزادی طبقه کارگر ایران حضور دارند. حزب ما باید این جریانات انحرافی را از نظر تنوریک افشاء کرده و ماهیت سیاست های آنها را در عمل برای مردم روشن گرداند.

در جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران به برکت وجود اینترنت و سادگی تبلیغات، افراد و گروههای کوچک و بی نام و نشان و بی هویت روشن سیاسی پیدا می شوند که همه کمونیستها را به وحدت فرا می خوانند. اینکه این رسالت را آنها برای خود به کدام اعتبار قایلند بر ما روشن نیست. به چه مناسبت این افراد و یا گروه ها خود را مرکز جهان می دانند، باز بر ما معلوم نیست. واقعیت ولی این است که اگر بنظر این افراد و یا گروه ها، سازمانها و احزاب کمونیستی ای وجود دارند که مخاطب آنها هستند، این رسولان نوین باید به آن تشکلهایی که خود را به آنها نزدیکتر حس می کنند بپیوندند و جریان درست تر را تقویت کنند. آنها باید قیل از اینکه خود را رسول وحدت جا بزنند... ادامه در صفحه ۸

تنها حکومت متکی بر مردم، پایدار است

وحدت مارکسیستی ...

توضیح دهند که به چه علت، به تشکل های موجود نمی پیوندند و اختلافات اساسی آنها با این تشکلهای در چیست. در غیر این صورت ایجاد گروه های بی شناسنامه و انتشار برنامه هائی که کسی آنها را نمی خواند و طول عمرشان از یکی دو اعلامیه تجاوز نمی کند هدفی جز ایجاد تفرقه افکنی بجای وحدت نخواهد داشت. این سازمانهای موقتی دو روزه تفرقه افکنان در لباس وحدت اند و جز ایجاد آشفته فکری و سردرگمی کار دیگری از آنها ساخته نیست. کسی که مارکسیسم لنینیسم و منافع طبقه کارگر برایش اهمیت داشته باشد یا به تشکلهای کنونی می پیوندد و یا دلایل منطقی عدم پیوستنش را علنی کرده و با آن سازمانها که نظرات ایدئولوژیک و برنامه ایش مورد قبولش نیست به مبارزه می پردازد، تا محیط مبارزه سالم و شفاف باقی بماند و جولانگاه فرصت طلبان و ماجراجویان نباشد و نگردد.

ملیتها...

در تمدن ایرانی-آریائی محدود می کنند و از جانب دیگر مثنی ناسیونال شونیستها خلقهای اقلیت با دامن زدن به نفرت ملی امر مبارزه طبقاتی را به کجراه می کشانند. بروز این ناسیونال شونیسم را نمی توان تنها به ستمگری ملی توسط حکومتهای اخیر ایران نسبت داد، زیرا این رژیم همه خلقهای ایران را مورد ستم و سرکوب قرار می دهد. بویژه اینکه خلقهای اقلیت در ایران اساساً توسط زبان ملی مورد تضییق قرار می گیرند. خلق آذربایجان در قدرت حاکمه ایران قرن هاست که سهیم است و بخش بزرگی از اقتصاد ایران را مدیریت کرده و در انحصار خویش دارد. حتی اگر مشکل تدریس زبان آذری بعنوان مثال در ایران حل شود، باز روحیه فاشیستی گرگهای خاکستری که بعنوان یک ایدئولوژی نژادپرستانه موجود است، تا سرمایه داری و طبقات بر پا هستند از بین نمی رود. این ایدئولوژی وظیفه اش ایجاد نفرت ملی و در درجه نخست، نفرت بر ضد فارسها است. زیرا ایجاد چنین نفرتی می تواند به دشمنی ملی و امر تجزیه ایران دامن زند. با اینگونه دسیسه ها در یوگسلاوی روبرو بودیم که تلاش برای تجزیه، از دامن زدن به نفرت ضد صربهای اسلاو و برتری جوئی کرواتها به عنوان نژادبرتر و آریائی آغاز شد. این روحیه تجزیه طلبی بویژه پس از فروپاشی امپراتوری روسیه و تقویت موج ناسیونال شونیسم در جهان در متن نظم نوین جهانی تشدید شد. این نیروها، توسط دولت ترکیه، جمهوری آذربایجان تقویت مالی و معنوی می شوند. دولتهای آمریکا و اسرائیل نیز از آنها در جهت پیشبرد مقاصدشان سود می جویند و آنها را برای فشار به جمهوری اسلامی ایران تقویت می کنند. آنها پرچم تجزیه طلبی را بر بالای سر

ایران می گردانند. اخیراً همراه با شقاوتهائی که جمهوری اسلامی در سرکوب مبارزات دموکراتیک مردم میهن ما نشان داده است، این جریانهای فاشیستی از موفقیت انفراد رژیم در میان مردم استفاده کرده و بصورت تهاجمی به میدان آمده اند. این جریانها گرچه ناچیز بوده و در مقابل قدرت خلق آذری بی مقدارند، ولی با تکیه بر شبکه اینترنت و امکاناتی که در اختیار آنها گذارده اند و مرتب آنها را به باکو برده و آموزشهای لازم را به آنها می دهند از امکان تبلیغاتی قابل توجهی برخوردارند. حزب ما که نقطه نظرات خویش را بارها در مورد حل مسئله ملی در ایران ابراز داشته، بر این نظر است که این جریانها، ارتجاعی و وابسته به محافل امپریالیستی بوده و باید بشدت با آنها مبارزه کرد. همین واقعیت که این جریانهای ارتجاعی ناسیونال شونیستی حاضر نیستند مواضع ضد امپریالیستی اتخاذ کرده تجاوز امپریالیستها را به یوگسلاوی، عراق، افغانستان، فلسطین و در آینده ایران محکوم کنند و یا تحریم ایران را محکوم نمایند، بهترین نشانه آلوده بودن این جریانات است. حزب ما موظف است در سالهای آینده بر ضد این جریانات تجزیه طلب در آذربایجان و کردستان، خوزستان و بلوچستان مبارزه نماید و آنها را افشاء کند. نظریه های حزب ما که در قطعنامه های کنگره قبلی و تحلیلهای ما بازتاب یافته بسیار روشن است. حزب ما از تمامیت ارضی ایران دفاع می کند. حزب ما خواهان رفع هرگونه تبعیض و ستم بر خلقهای ایران است و شکل عمده آنرا ستم در مسئله تدریس زبان مادری می بیند. حزب ما تضاد اساسی و عمده جامعه ایران را تضاد میان زحمتکشان و سرمایه داران دانسته و حل سایر تضادهای موجود را از طریق حل مسئله عمده مناسبات حاکم در ایران در عرصه اقتصادی و سیاسی می داند. حزب ما خواهان وجود یک حزب طبقه کارگر بر اساس سیاسی و نه ملی است. حزب ما برای یک وحدت دموکراتیک مبارزه کرده و مبلغ و خواهان وحدت خلقهای ایران است و باین جهت با اشاعه نفرت ملی که یک دسیسه امپریالیستی-صهیونیستی است مبارزه می کند. حزب ما برای حل مسئله ملی در ایران و منزوی کردن ناسیونال شونیستها و افشاء چهره دروغین ملی گرانی آنها که خود را مدافع حقوق خلقهای ایران جا می زنند، طرح جمهوری های سوسیالیستی ایران را در نظام آتی ایران به تصویب رسانید، که تکیه را بر مبارزه طبقاتی و نه دشمنی ملی می گذارد. ما بر آنیم که رفقای انقلابی و کمونیستی که به خلقهای معینی تعلق دارند، باید در مقابل این ناسیونال شونیستها قد علم کنند و با ابتکار و فعالیت خویش به زبان خواسته های این خلقها بدل شوند. حزب ما از این طریق بهتر خواهد توانست با تقویت نیروهای کمونیست، انقلابی و مترقی در مقابل جریانهای مشکوک ناسیونال شونیستی به مقابله پردازد و مانع شود که آنها خود را به عنوان نمایندگان خلق تحت ستم معرفی کنند. باید

روشن کرد که در ایران همه مردم و زحمتکشان تحت ستم مناسبات سیاسی و اقتصادی سرمایه داری بوده و مثنی مافیائی بروکرات مستقل از تعلقات ملی به همه ایرانیان ستم وارد می کنند. گام نخست برای رفع هرگونه تبعیض و ستم سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی است. در دوران جهانی شدن سرمایه و کمرنگ شدن مرزهای جغرافیائی و تهاجم قدرتهای متجاوز و اشغالگر امپریالیسم-صهیونیسم حزب ما اعلام می کند که:

ما تنها از آن حق تعیین سرنوشتی در ایران حمایت می کنیم، که علاوه بر مبارزه علیه رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی، بر ضد امپریالیسم و بر ضد صهیونیسم و بر ضد هر گونه دخالت خارجی در ایران نیز بپردازد.

پیام سازمان ... در آلمان...

و قیل از همه امپریالیسم آمریکا بنام "نظم جهانی نوین" و بنام "مبارزه ضد تروریسم" کشور شما را به جنگ تهدید می کند. ما در این رابطه نقش کثیف امپریالیسم آلمان را محکوم کرده و با دخالتش در امور منطقه شما مبارزه می کنیم. ما مطمئنیم که کنگره چهارم شما به مبارزه بر ضد امپریالیسم برای پیشرفت و سوسیالیسم جهت روشنی خواهد بخشید و باین ترتیب به طبقه کارگر ایران و همه نیروهای ضد امپریالیست یک دورنمای مبارزاتی و انقلابی نشان خواهد داد.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتاری.

زنده باد مارکسیسم لنینیسم

با درودهای انقلابی

دیتیر ملر

سازمان برای ساختمان یک حزب کارگری کمونیستی در آلمان.

تجزیه اشغال لیبی...

اخبار خویش برملا می نمایند. در رسانه های گروهی آلمان، از حضور نظامیان و کماندوهای فرانسوی و انگلیسی، در نبرد برای تسخیر طرابلس سخن می رود. در این نبرد دول فوق از بالگردهای جنگی خویش استفاده کرده اند. وقتی از نمایندگان پیمان تجاوزگر ناتو و مسئولین تجاوز به لیبی در این باره پرسش شد، با دریدگی و بی شرمی غیر قابل توصیفی گفتند: ناتو بر اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد حق نداشته به داخل خاک لیبی سرباز پیاده کند، ولی در مورد تصمیمات ملی سایر ممالک ما نمی توانیم نظر بدیم زیرا دست ما نیست و غیره و غیره و... برگردان این اعترافات جنایتکارانه برای اینکه موافقین تجاوز به ایران بفهمند، این است که شورای امنیت... ادامه در صفحه ۹

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شوروی سوسیالیستی در ایران

تجربه اشغال لیبی...

پباده کردن سرباز به لیبی را توسط ناتو ممنوع کرده است، ولی فرانسه و انگلستان به عنوان دول مستقل و ملی تابع تصمیمات خویش هستند و نیازی ندارند به قطعنامه شورای امنیت واقعی بگذارند. در یک کلام هر کس که زورش می رسد محق است که هر کار می خواهد بکند. **حقیق**

با قویتر است.

تجربه شرکت مستقیم پیمان تجاوزکارانه ناتو در جنگ نشانه آن است تا به چه حد این قطعنامه های سازمان ملل بی ارزش هستند و تا به چه حد ضمانت اجرائی دارند و تا به چه حد می توانند خودسرانه مورد تفسیر و تعبیر زورمندان قرار گیرند. در این قطعنامه تکیه را برای فریب مردم، بر نجات جان افراد غیر نظامی گذارده بودند، تا قطعنامه را به عنوان پوششی برای تجاوز و جنایت علیه بشریت به کار بگیرند. ناتو نه تنها بر خلاف متن قطعنامه که قرار بود از پرواز هواپیماهای لیبی برای بمباران مردم غیر نظامی جلوگیری، ناوگان دریایی، انبارهای اسلحه، ساختمانها و ابنیه ها و تاسیسات اقتصادی و... را بمباران کرد، حتی برای ایجاد رعب و کشتن رئیس یک دولت رسمی و عضو سازمان ملل که حکومتش مورد تائید اکثریت قریب باتفاق ممالک جهان است، به کشتار مردم عادی و ساختمانهای مسکونی در طرابلس پرداخت. هدف از تصویب قطعنامه در شورای امنیت که با فشار فرانسه و انگلستان دو دولت استعماری به انجام رسید، فقط ایجاد یک زمینه عوامفریبی و ریاکاری برای نقض همه موازین بین المللی بود. رئیس بی اراده سازمان ملل آقای بان کی مون صدایش در نمی آید که به این نقض آشکار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل اعتراض کند. وی یک نوکر به تمام معنا و بی اراده ای بیش نیست. دول چین و روسیه نیز کمی قرق می کنند، ولی حاضر نیستند تقاضای مجدد برگزاری نشست شورای امنیت را بنمایند تا نسبت به نقض تصمیمات این شورا توسط فرانسه و انگلستان اعتراض کنند. همه امپریالیستها برای غارت نفت لیبی و کسب قراردادهای نان و آب دار برای بازسازی لیبی در حال معامله هستند. ایتالیا که به علت سابقه استعماریش در لیبی بیشترین منافع را در لیبی داشت، سهم خودش را در رقابت نابرابر، اجبارا به فرانسه بخشیده است و زورش نیز نمی رسد، تا همان منافع سابق خویش را بدست آورد. استعمارگران فرتوت فرانسه و انگلستان که سابقه طولانی فعالیتهای استعماری و جنایتکارانه در آفریقا دارند، برای حفظ منافع امپریالیستی خویش، پس از تحولات انقلابی که در شمال آفریقا بوقوع پیوست، مصمم شدند که پال و کوپال خویش را نشان داده و با استقرار در لیبی نه تنها به خلقهای آفریقا نشان دهند که حق تصمیم آزدانه را هرگز نخواهد داشت، بلکه یک پایگاه بزرگ ضد انقلاب در شمال آفریقا برای سرکوب مردم، حفظ منافع امپریالیستها و صهیونیسم اسرائیل و رقابت با امپریالیست چین و روسیه بوجود آورند.

را که هوادار تجاوز به لیبی، سوریه و ایران هستند رو کرده است و مهر ننگینی را بر پیشانی آنها می کوبد. حزب ما تنها از آن مبارزاتی حمایت می کند که در ضمن مبارزه برای دفع استبداد و جنایتکاری با جنایتکاران جهانی نظیر امپریالیستها و صهیونیستها نیز خط کشی روشنی داشته باشد و نه اینکه برای رفع استبداد فعلی با همدستی دشمنان بشریت استبداد آتی را بیاورد.

"بمباران ناتو عوامل اصلی فروپاشی رژیم معمر قذافی

اینهمه هیاهو برای چیست؟

سرانجام بعد از چندین ماه بمباران وحشیانه ناتو به کارگردانی امپریالیست آمریکا، رژیم معمر قذافی که همین تا شش ماه پیش رژیم سربراه و متمنی برای همکاریهای اقتصادی و سیاسی با ممالک امپریالیستی بود، فرو پاشید و دروازه های باب العزیزیه به تصرف شورشیان مخالف قذافی درآمد. بمباران هوایی ناتو در خلال این پنج ماه اخیر علاوه بر ویرانی زیر ساخت کشور، نابودی هفتاد درصد شبکه آب رسانی، ویرانی شبکه برق و تاسیسات، مدارس و کارخانجات و... هزاران کشته و مجروح نیز بر جای گذاشته و این امر در رسانه های بی وجدان امپریالیستی هیچ بازتابی نداشته است. تخریب زیرساخت اقتصادی لیبی که با پول نفت این ملت در چند دهه اخیر بنا شده، هدفی آگاهانه برای بازسازی مجدد لیبی و غارت ثروت این کشور توسط انحصارات امپریالیستی و وابسته کردن کامل این کشور به امپریالیسم جهانی است. اعتراضات برحق مردم لیبی علیه رژیم دیکتاتوری قذافی که با الهام از بهار عربی، انقلاب تونس و مصر آغاز شد بخاطر فقدان رهبری انقلابی و شرایط خاص لیبی در تکاملش به آلت دست امپریالیستها تبدیل گردید و عملا سرنوشتش با منافع نیروهای استعماری و غارتگران بین المللی گره خورده است.

سرنوشتی رژیم لیبی ادامه همان سیاست نظم نوین امپریالیست آمریکا در منطقه و ادامه اشغال افغانستان و عراق در شکل دیگری است. بدین رو اینهمه هلهله "آزادی و دموکراسی" و تبلیغات بیشترانه رسانه های امپریالیستی فقط برای فریب افکار عمومی است و برانداختن رژیم قذافی توسط امپریالیستها ربطی به آزادی مردم ندارد. همانطور که سرنوشتی رژیمهای طالبان و صدام حسین برای مردم آزادی و امنیت و عدالت اجتماعی به ارمغان نیآورد و نمی توانست به ارمغان آورد، سرنوشتی قذافی نیز توسط دزدان و ددان بین المللی جز ویرانی و مصیبت بیشتر به ارمغان نخواهد آورد. پیکار برای آزادی و دموکراسی بدون مبارزه علیه غارتگران بین المللی سراب است.

تجربه مبارزه مردم در لیبی نشان می دهد که فقدان یک رهبری منسجم و نیروی اپوزیسیونی که بتواند بر روی پای خود بند باشد تا بتواند در مانورهای سیاسی شرکت فعال داشته باشد چگونه می تواند وضعیتی ایجاد کند که به بن بست سیاسی بیشتر... ادامه در صفحه ۱۰

اکنون امپریالیستها تاکتیک جدیدی برای تجاوز به کار گرفته اند و آن برافراشتن پرچم "حقوق بشر" برای نقض "حقوق ملل" است. تجربه فاجعه آور تمام مالک تحت اشغال، هم اکنون در مقابل ماست. آنها برای سوریه و ایران در حال نقشه کشی هستند. فراموش نکنیم که این تجربه باید برای رژیمهای مستبد نیز آموزنده باشد. امپریالیستها به رژیمهای مستبد نوکر خویش انتقاد و کاری ندارند و ممالکی نظیر عربستان سعودی و یا بحرین و کویت و امارات متحده عربی و مصر مبارک و یا تونس بن علی را همیشه مورد حمایت قرار داده و می دهند، ولی مستبدینی که به ساز امپریالیستها نرقصند، موی دماغ آنها و مورد تائید آنها نیستند و مشکل این مستبدین در این است که مورد تائید ملت‌هایشان نیز نیستند. آنها با سرکوب حقوق دموکراتیک مردم و بی احترامی به اراده آنها و لگد مال کردن حقوق بشر و دست زدن بهرگونه جنایتی برای بقاء خویش، زمینه ای فراهم می آورند که به ریاکاری امپریالیسم و صهیونیسم برای تجاوز آشکار میدان می دهد و افکار عمومی مردم جهان را فریب می دهد تا راه برای تجاوز به این کشورها باز شود. رژیم جمهوری اسلامی تا همین چند ماه پیش مدافع تجاوز ناتو به لیبی بود و پدر کشتگی خویش، به علت قتل امام موسی صدر، با دولت قذافی را، توجیه گر هم آهنگی با سیاست امپریالیستها کرده بود. کار که از کار گذشت، تازه دوزاری آخوندها افتاد و فهمیدند که چنین شتری می تواند براحی در خانه آنها نیز بخوابد. این نقش ضد انقلابی و ارتجاعی را رژیم جمهوری اسلامی در تجزیه یوگسلاوی و همدستی با آمریکا، آلمان و کروات و بوسنی هرزه گوین نیز بازی کرد.

از هم اکنون روشن است که رهبری مخالفین معمر قذافی به علت عدم تجربه، فقدان سازمانهای سیاسی مورد اعتماد مردم و انقلابی بدست افراد مشکوک و عمال فرانسه افتاده است. جریانهای اسلامیستی نظیر القاعده نیز که در این مبارزه شرکت دارند، چماق دست امپریالیستها هستند که بعد از قدرت گرفتن حکومت دست نشانده جدید، به شدت بر اساس مصالح امپریالیسم سرکوب خواهند شد. ولی امپریالیستها فعلا به نقشی که آنها بازی می کنند نیاز دارند. در حالیکه رئیس شورای دولت موقت در لیبی از استقرار یک کشور دموکراتیک و انجام انتخابات آزاد در هشت ماه آینده سخن می راند که همه آنها تبلیغات و دروغ محض است، برای سر معمر قذافی جایزه میلیونی تعیین کرده است. طبیعتا این ترغیب به قتل است و در همه جای دنیا جرم جنائی محسوب می شود. این تکرار سخنان جرج بوش در مورد یافتن زنده و یا مرده اسامه بن لادن است. این از کار انداختن قوه قضائیه در یک کشور مدعی دموکراسی و حتی خندیدن بریش دادگاه قلابی کیفری جهانی است که دادستان آن از این فرمان قتل نابهنگام ته دلش بکلی راضی است. تجربه لیبی دست همه ریاکاران را به بهترین وجهی رو کرده است. این تجربه دست ایرانیهای همدست اسرائیل و آمریکا

دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها بر ضد جنبشهای دموکراتیک در ممالک عربی

تجربه اشغال لیبی...

شبهه است و بجای تاثیر گذاری مستقلانه و آگاهانه بر روند تحولات، وضعیتی ایجاد می شود که جنبش به دنبال تحولات کشیده شده از چاله به چاه می افتد. جنبشی که مصالح عالییه مهین خویش را درک نکند و به آلت دست مقاصد امپریالیستها تغییر ماهیت دهد، طبیعتا در وضعیتی نخواهد بود که در صورت تغییر نظام لیبی بتواند در سراسر کشور اعتماد عمومی را بخود جلب کند و مورد احترام عمومی باشد. این جنبش خود به ایجاد یک جنگ داخلی دراز مدت دامن می زند. دست التماس به سمت نیروهای جنایتکار و متجاوز ناتو دراز کردن و از آنها طلب یاری نمودن تیر خلاص به جنبش مردم لیبی است.

کمونیستها نمی توانند کورکورانه از هر جنبشی تنها به علت شرکت وسیع توده ها در آن حمایت کنند. این جنبشها باید در مسیر پیشرفت خود در خدمت منافع راهبردی انقلاب جهانی یعنی در خدمت استقرار نیروهای باشند که دموکراسی را با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی پیوند می زنند و بشریت را در عرصه مبارزه اجتماعی گامی به جلو سوق می دهند. این جنبشها باید در خدمت مبارزه جهانی ضد امپریالیستی و برای شکستن جبهه سیاه ضد انقلاب جهانی بوده و سنگر آنها را تضعیف نماید. وگرنه در ایران، نیروهای اپوزیسیون مترقی باید از حرکت سلطنت طلبها و سازمانها و محافل رنگارنگ سیاسی که خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی هستند تا امپریالیستها و صهیونیستها کشور ما را غارت کنند به حمایت برخیزند و یا اینکه از اوباما و سارکوزی و... دعوت کنند که به ایران حمله کرده و کشور ما را از دست آخوندها نجات داده و حقوق بشر را در ایران متحقق سازند.

نیروهای مترقی باید با تجاوز ممالک امپریالیستی به لیبی و دخالت در امور داخلی لیبی به بهانه حمایت از مردم غیر نظامی مخالفت کنند. ماهیت و اهداف تجاوز امپریالیستی به لیبی همان چیزی است که در افغانستان و عراق رخ داده و همچنان ادامه دارد. بدا به حال جریانات سیاسی که به بهانه دفاع از مردم لیبی به هورا کش ممالک امپریالیستی تبدیل شدند و شرم ندارند که از این توطئه ضد بشری و استعماری جویده جویده حمایت نمایند.

فروپاشی رژیم معمر قذافی سرنوشت همه رژیمهای دیکتاتوربست که به مردم خود پشت کرده، با اعمال سرکوب خشن و نقض آزادیهای دموکراتیک و تبدیل کشور به ملک شخصی خود، زمینه دخالت و توطئه امپریالیستها در کشور را فراهم می آورند. فقط با اتکا به مردم بویژه کارگران و زحمتکشان و پیوند مبارزه برای دموکراسی و آزادیهای دموکراتیک و عدالت اجتماعی با پیکار علیه امپریالیسم و صهیونیسم است که می توان سره از ناسره را از هم تمیز داد، از حمایت نیروهای مترقی جهان برخوردار

گردید و سرانجام به پیروزی رسید. راه دیگری جز این راه متصور نیست. دست امپریالیستها از لیبی کوتاه باد! حزب کار ایران (توفان) 24 اوت 2011

پیام حزب... (ترکیه/کردستان شمالی)...

و اراده بیشتری بسوی کسب پیروزی گام بر می دارد.

ما اطمینان داریم که کنگره شما همانند کنگره ما حزبتان را استحکام بخشیده و آنرا قادر خواهد کرد که وظائف مهمی که شرایط جاری در کشورتان در پیش روی شما گذاشته است بر عهده بگیرد. بدون شک، امروز طبقه کارگر ایران و حزب پیشتاز آن در شرایط بسیار مشکل قرار دارد. همانطور که شما در نامه تان نوشته اید کارگران، مردم، و حزب شما از یک طرف تحت سرکوب وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند و از طرف دیگر، مواجه با تهدیدات نظامی مداوم توسط نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی هستند. بهر حال، مبارزه شجاعانه مردم ایران، زنان و کارگرانی که در اعتصابات متعدد در مقابل رژیم جمهوری اسلامی مقاومت می کنند، مبارزه کردهای سرکوب شده برای آزادی ملی، و مبارزه جوانان و اقشار دیگر جامعه نه تنها برای ما بلکه برای انقلابیون سراسر جهان الهام بخش است.

رفقای گرامی،

تشنه، پراکندگی، و ناموثری جنبش بین المللی کمونیستی همچنان ادامه دارد. این واقعیت ها به دخالت فعال جنبش انقلابی در وقایع سیاسی- اجتماعی آسیب می رساند. ما از سطح نازل دخالت در بحران اقتصادی جهان آسیب دیدیم، همانطور که از سطح نازل دخالت در جنگ و اشغال امپریالیستی صدمه دیدیم. مبارزه طبقاتی امر مرکزیت نیروهای انقلابی و کمونیستی را در سطح ملی، منطقه ای، و جهانی تبدیل به یک وظیفه تاریخی-سیاسی کرده است. در این زمینه، حزب ما از وظائف ایدئولوژیک-سیاسی-تشکیلاتی خود آگاه است و تلاش دارد که این وظائف را با اشتیاق و اراده قوی انجام دهد. جنبش انقلابی و کمونیستی جهان باید بر نقطه ضعف- فقط جنبش اعتراضی در سیاست و عمل بودن- فائق آید و در جهت کسب پیروزی مشخص در مبارزه علیه سرمایه داری و فاشیسم تلاش نماید. این جنبش باید بر سکتاریسم و سبک اندیشی در مبارزه سیاسی فائق آید و در جهت اتحاد و اندیشمندی گام بردارد. جنبش کمونیستی باید هدف خود را تبدیل شدن به یک ارتش سیاسی برای مبارزه در جهت انقلاب و سوسیالیسم قرار دهد. این جنبش باید تشکیلات و آمادگی خود را در مقابل نیروی تشکیلاتی-سیاسی-نظامی عظیمی که سرمایه داری امپریالیستی برای تقویت بر مبارزه طبقه کارگر و توده ها و خلقهای تحت ستم از طریق خون و آتش درست کرده است،

افزایش داده تا بتواند ظرفیت هدایت جنگ انقلابی کارگران و توده ها را داشته باشد. با این احساس، امیدواریم که ما روابط و همبستگی دوجانبه و عمل مشترک آتی بین دو حزبمان را گسترش دهیم.

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

پر شکوه باد کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

مرگ بر سرمایه داری!

زنده باد سوسیالیسم!

حزب کمونیست
لنینیست (ترکیه/کردستان شمالی)
دفتر بین المللی

انقلاب مخملی...

از ممالک در کسب قدرت سیاسی موفق شود. رژیمهای حاکم در این ممالک نیز که معمولا رژیمهای فاسد و مستبدی هستند و خواستههای محقانه مردم را سرکوب می کنند، بهترین زمینه را برای اعمال رخنه گری امپریالیستها فراهم می آورند. البته روشن است که بانیان انقلاب مخملی دلشان برای حقوق بشر نسوخته است. زیرا اگر آنها از چنین اصولیتی برخوردار بودند، باید نخست رژیمهای ممالک عربی و استبدادی نظیر عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، بحرین، پاکستان، و یا کلمبیا، هندوراس و... را به صلابه می کشیدند. این پرچمهای امپریالیستها برای عوامفریبی است و متأسفانه زمینه مادی رشد در ممالک استبدادی دارد. آنها از اسلحه انقلاب مخملی برای پیشبرد مقاصد خویش استفاده می کنند. پاره ای از سلاحهایی که آنها بکار می برند، همان ابزاری نیز هست که نیروهای دموکرات و ضد استبدادی از آنها استفاده می کنند. نظیر سازمانهای غیردولتی و مدنی که برای تحقق حقوق بشر، برچیدن تضییقات دولتی، برابریهای اجتماعی، حمایت از زنان و کودکان و نظایر آنها سود می جویند. نیروهای وابسته به قدرتهای بیگانه تلاش می کنند از سیاسی شدن این جنبشها در جهت طرد سیاستهای امپریالیسم و صهیونیسم جلوگیری کنند. آنها رسماً این جنبشها را به عدم توسل به زور در هر شرایط فرامی خوانند و گوشت دم توپ برای مقاصد خود پرورش می دهند. کمونیستها نمی توانند از شرکت در مبارزه دموکراتیک سر باز زنند و مردم را به حال خود رها کنند تا به زیر تسلط افکار ارتجاعی روند. کمونیستها باید در این جنبشها با راهکارهای خویش شرکت کنند. در عین حمایت از حقوق حقه و عادلانه مردم، باید خواستههای دموکراتیک را با خواستههای ضد اجنبی و دخالتجویانه امپریالیستها و صهیونیستها پیوند دهند، باید روشن کنند که قهر در انحصار طبقه حاکمه نباید باشد. قهر باید بتواند توسط مردم نیز که در هر کشور مفروض صاحب... ادامه در صفحه ۱۱

تجاوز به لیبی برای غارت آن کشور، حمایت از جنبش دموکراتیک مردم نیست، محکوم است

آنها از تئوریهای برخورد فرهنگهای ساموئل هانتینگتون که سیاست راهبردی امپریالیست آمریکاست، الهام می گیرند. حزب ما باید این جریانات منحرف را همانطور که تا کنون انجام داده افشاء نماید.

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar

حزب کار ایران (توفان)

درفیس بوک

Toufan HezbKar

facebook



Name:
Toufan HezbKar
Email:
toufan@toufan.org
Status:
None

مبارزه طبقاتی، یک سوسیالیسم لیبرالی و فاقد مضمون طبقاتی ساخته است. آنها نه تنها لنینیسم را نفی می کنند، بلکه هر تجاوز امپریالیستی را به ممالک جهان از جمله عراق و افغانستان و لبنان و فلسطین و... به عنوان نبرد بین "اسلام و آمریکا" با دید مثبت نسبت به آمریکا که مظهر تمدن است مورد تأیید قرار می دهند. آنها مبارزه آشتی ناپذیر میان طبقات و ستمکشان بر ضد ستمگران را به مبارزه ای پوچ و غیر طبقاتی میان "بد و بدتر"، میان "سناریوی سفید و سیاه" تبدیل کرده اند و خصلت ملی مبارزات ملی مردم را بر ضد تجاوزگران در عراق، افغانستان و فلسطین و لبنان نفی می کنند و همواره متحد پشت پرده امپریالیستها در منطقه هستند. این نظریه محدود بیک سازمان و تشکیلات معینی نمی شود بلکه مانند ویروس کشنده ای به طیف بزرگتری از اپوزیسیون ایران سرایت کرده است که همین نظریات را در پوشش "مبارزه دو قطب ارتجاع" که به ما ربط ندارد، بخورد مردم می دهند. ملاک تمیز این یاران صهیونیسم و امپریالیسم در ایران که نقاب کمونیسم به چهره می زنند این است که آنها تا به چه حد از خروج بی قید و شرط امپریالیستها و صهیونیستها از سرزمینهای اشغالی عراق، افغانستان و فلسطین دفاع می کنند. تئوری عوامفریبانه آنها این است که دعوی اسلام با آمریکا به ما مربوط نیست تا بدینوسیله توده ها را از محکوم کردن تجاوز امپریالیستها باز دارند.

انقلاب مخملی...

خانه اصلی هستند، اعمال گردد. مردم را باید با روحیه توسل به قهر در صورت نیاز پرورش داد. باید مرز ماجراجویی را از جنبش توده ای مشخص کرد. تنها با این روش است که دسیسه های امپریالیستی با شکست روبرو می شود. در این عرصه در کشور ما ایران هم اکنون مبارزه ایدئولوژیک سختی در گرفته است و مظاهر نا سالم آنرا ما در اظهارات پرخاشجویانه نسبت به همبستگی خلقهای منطقه می بینیم. حزب ما باید توجه مردم را نسبت به دسایس امپریالیستها جلب کند و بویژه از فن آوری مدرن برای اشاعه وسیع نظریات مارکسیستی لنینیستی سود ببرد.

برخورد به اپوزیسیون...

عرصه های اجتماعی هستند و در یک کلام خواستار تحقق حقوق دموکراتیک در ایران هستند همکاری کند. عامترین خواستهای دموکراتیک تکیه بر نیروی مردم و مخالفت با اجانب است.

در میان مدعیان اپوزیسیون ایران یک جریان فکری ارتجاعی رخنه کرده است. مینای این جریان فکری تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت است. وی از تئوریهای مارکسیستی

(توفان الکترونیکی شماره ۶۲ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمائید)

در این شماره میخوانید:

مباران ناتواعامل اصلی فروپاشی رژیم معمرقذافی - کمونیستها واستقلال فکری طبقه کارگر - پیام مارکسیست لنینیست های غرب پیام به عموم ملت مغرب - ۲۳ سال از قتل عام زندانیان سیاسی گذشت - مردم ایران برای محاکمه قاتلین فرزندان خود بیتابی میکنند - خاطره ای از یک رفیق زندانی از زندان قزل حصار - نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی مسبب گسترش شکاف طبقاتی، فقر و آسیب های اجتماعی - پاسخ به چند سنوال درفیسبوک پییر پیچنین: چگونه یکشنبه ده هزار نفر به پانصد هزار نفر تبدیل می شود! - سندی درافشای تبلیغات دروغین امپریالیستی درمورد سوریه - یاد آوری یک جنایت هولناک ضد بشری

توفان الکترونیک

شماره ۶۲ شهریور ماه ۱۳۹۰ سپتامبر ۲۰۱۱

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

پیام حزب کمونیست مارکسیست لنینیست (ترکیه/کردستان شمالی) به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان)

رفقای گرامی،

ما به کنگره چهارم حزب کار ایران (توفان) درود می فرستیم و از طرف حزبمان (حزب کمونیست مارکسیست لنینیست ترکیه/کردستان شمالی، که برای انقلاب و سوسیالیسم در ترکیه و کردستان شمالی مبارزه می کند) برایتان آرزوی موفقیت داریم. حزب ما چهارمین کنگره خود را در پانزدهمین سالگرد تشکیل آن در فاصله ۱۵ اوت تا اول سپتامبر ۲۰۰۹ جشن گرفت. برگزاری کنگره چهارم ما یک موفقیت سیاسی-ایدئولوژیک-تشکیلاتی است. در مبارزه ای که از سال ۲۰۰۶ تا کنون بین رژیم فاشیستی و استعمارگر ترکیه و حزب ما بر سر خواسته های ما در جریان است. امروز حزب ما با اتکا به دانش و تجربه و کیفیت خود با توان... ادامه در صفحه ۱۰

انقلاب مخملی

نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب

انقلاب مخملی شیوه ای است که محافل امپریالیستی غرب و در راس آنها آمریکا پس از فروپاشی امپراتوری روسیه برای رخنه گری و توسعه مناطق نفوذ خویش با تکیه بر بورژوازی هوادار اقتصاد سرمایه داری متکی بر رقابت آزاد سازمان دادند. این سیاست در درجه نخست اتکاپش را بر مخالفت عمومی مردم با تضیقات، استبداد، فقدان امنیت، حمایت از حقوق بشر و... قرار می دهد تا بتواند در پاره ای... ادامه در صفحه ۱۰

برخورد به اپوزیسیون

نق نقل از سند گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره چهارم حزب

حزب ما به تکیه بر نیروی مردم ایران، برای آزادی ایران اعتقاد دارد و تکیه بر اجانب را به بهانه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی محکوم می کند. بیگانه پرستی و نوکری در میان حزب ما جایی ندارد. اپوزیسیون ایران طیف وسیعی را از راستترین فرقه ها تا چپترین جریانات تشکیل می دهد. حزب ما باید یک سیاست اصولی و عملی برای جلب مردم و تداوم مبارزه اتخاذ کند. حزب باید اساس همکاری خویش را با سایرین بر پایه تحقق خواسته های دموکراتیک و عدم دخالت اجنبی در ایران قرار دهد. حزب ما باید از جنبش های ملی در عرصه جهان حمایت کند و خط روشنی با حامیان امپریالیسم و صهیونیسم داشته باشد. حزب ما در عرصه دموکراتیک می تواند با جریانهایی که ضد امپریالیستی و خواهان استقلال ایران، یعنی کسانی که مخالف با تجاوز و دیکته امپریالیستها و صهیونیستها نسبت به ایران هستند، مخالف تحریم و محاصره اقتصادی ایران هستند، مخالف دخالت اجانب در امور داخلی ایران هستند، ولی در عین حال خواهان تحقق آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی اتحادیه های کارگری و صنفی، رفع سانسور، آزادی زندانیان سیاسی، جدائی دین از دولت و نظام آموزشی، احترام به حقوق بشر و تساوی حقوق زن و مرد در تمام... ادامه در صفحه ۱۱

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 138 Sept. 2011

تجربه اشغال لیبی و دستاویز قطعه نامه شورای امنیت

رو قوی شو اگر راحت جهان طلبی
که در نظام طبیعت ضعیف پایمال است
حزب کار ایران (توفان) در طی
اعلامیه ای ماهیت اشغال طرابلس را
که توسط پیمان تجاوزگر ناتو صورت
گرفت افشاء کرد. ما در ذیل متن این
اعلامیه را درج کرده و نکات مهم
دیگری را بر آن می افزاییم.
امپریالیست آلمان که در این بازی
رقابتها بازنده از کار در آمده است و
مورد تهدید است که از نفت لیبی
سهمی نصیبش نشود، دست به افشاء
گری زده و آنچه را که فرانسویها و
انگلیسها کتمان می کنند، آلمانها
آشکارا در... ادامه در صفحه ۸

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany